

باسمه تعالی

خلاصه درس سوم فلسفه ی دوازدهم انسانی

* کانال آموزشی فلسفه دوازدهم انسانی در پیام رسان گپ *

<https://gap.im/falsefe12>

لینک کانال در پیام رسان گپ

خلیل شبانی نژاد دبیر فلسفه و منطق - شهرستان لامرد

جهان علی و معلولی

صفحه ۱۳ تا ۲۰

انسان از «کودکی» روحیه پرسشگری دارد و به دنبال «چیستی و چرایی» اشیاست. و این چراها با بزرگ تر شدن کودک بیشتر و عمیق تر می شود و تا پایان عمر ادامه می یابد. و انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره خاکی به دنبال علت یابی بوده و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است.

رابطه علت

۱- یکی از کهن ترین مسائل فلسفی است

۲- «شاید» نخستین مسئله ای است که فکر بشر را به خود متوجه کرده است

علت: چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است و تا آن نباشد معلول هم پدید نمی آید یعنی در وجود خود به آن نیازمند است

معلول: چیزی است که وجودش را از چیز دیگر - که همان علت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود نیازمند دیگری است

مثال: «آب در حرارت ۱۰۰ درجه می جوشد» حرارت ۱۰۰ درجه ← علت و جوشیدن آب ← معلول
در این مثال جوشیدن آب نیازمند حرارت است و تا ۱۰۰ درجه حرارت نباشد آب به جوش نمی آید و وجودش وابسته به حرارت است و حرارت نیز علت و به وجود آورنده آب جوش است.

رابطه علیّت: رابطه وجود بخشی میان علت و معلول را رابطه علیّت می گویند. علیّت رابطه ای وجودی است که در آن، یک طرف (علّت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد.

سوال؟

چرا رابطه علیت یک رابطه وجودی است؟

پاسخ:

زیرا یک طرف که همان علت باشد، به طرف دیگر (معلول)، وجود و هستی می دهد. به عبارت دیگر: اگر علت نباشد معلول به وجود نمی آید. یا یکی (معلول) وجودش وابسته به دیگری (علت) است. مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می گردد.

منشأ پذیرش درک رابطه علیّت

انسان چگونه متوجه رابطه «علیت» می شود و آن را می پذیرد؟

آیا درک این رابطه مادرزادی است؟

یا اینکه این رابطه را از طریق تجربه و حس درک کرده و پذیرفته است؟

یا از راه عقل و استدلال عقلی؟ و یا از راهی دیگر؟

در این درس دیدگاه فیلسوفان اروپایی و فلاسفه مسلمان در پاسخ به سوالات مطرح شده بیان می شود.

دیدگاه برخی فیلسوفان اروپایی

۱- عقل گرا

۲- تجربه گرا

دو دیدگاه در میان فیلسوفان اروپایی در خصوص منشأ پذیرش درک رابطه علیت وجود دارد

۱- فلاسفه عقل گرا: (دکارت)

دکارت معتقد بود که اصل علیت:

الف- بدون دخالت تجربه به دست می آید

ب- جزء مفاهیم اولیه و بدیهی است (نیاز به دلیل ندارد)

ج- انسان از آن درک فطری دارد

یعنی اینکه: هرانسانی، با درکی از رابطه علیّت متولد می شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد ولی یافتن مصداق های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

۲- فلاسفه تجربه گرا: (آمپریست ها)

آنها معتقدند که انسان از طریق حس به توالی پدیده ها پی می برد و رابطه علیت را بنا می نهد. توضیح: توالی یعنی در پی یکدیگر آمدن؛ یعنی وقتی ما می بینیم (حس) یک پدیده به دنبال پدیده دیگر اتفاق می افتد از یکی برای دیگری تعبیر به علت می کنیم مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن می شود و با ناپدید شدن آن، تاریک می گردد، انسان متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده و دانسته که تا خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی شود، یعنی یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین یافته و اسم این رابطه را «علیت» گذاشته است.

سوال؟

تفاوت دیدگاه دکارت و آمپریست ها در رابطه با منشا درک رابطه علیت چیست؟

پاسخ:

به نظر دکارت منشا درک علیت درونی و فطری است اما آمپریست ها منشا درک را در عالم خارج و توالی پدیده ها می جویند

دیدگاه هیوم فیلسوف قرن هجدهم انگلستان (تجربه گرا) در باره اصل علیت

هیوم که اساساً تجربه گراست نظر خاصی در این زمینه دارد:

الف- او «امکان معرفت و درک علیت» را از طریق استدلال عقلی و بدون کمک تجربه را رد می کند

ب- اما معتقد است که درک اصل علیت و رابطه ضروری از طریق حس و تجربه هم ممکن نیست زیرا فراتر از حس است و محسوس نیست تا با حس درک شود مثلاً چشم، می بیند که با آمدن خورشید به آسمان زمین روشن می شود اما اینکه خورشید «علت» روشنی زمین باشد، چنین چیزی با حس قابل رؤیت نیست.

ج- او منشا اعتقاد به علیت را یک «عادت ذهنی» یعنی «امر روانی ناشی از توالی پدیده ها» می داند و او این حالت ذهنی را تداعی می نامد و می گوید تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده ها نیست.

از این طریق است که ما پنداشته ایم یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین برقرار است.

نکته قابل دقت در سوالات تست: هیوم مستقیماً اصل علیت را انکار نکرده بلکه می گوید فراتر از حس است و با حس قابل شناخت نیست و چون معیار شناخت را حس می داند، اصل علیت را که درک آن از طریق حس ممکن نیست به عنوان یک اصل «عقلی» نمی پذیرد. چون عقل گرا نیست

بطور خلاصه: هیوم در پاسخ به این پرسش که انسان ها رابطه علیت را از کجا به دست آورده اند،

با یک تحلیل تجربی می گوید: انسان ها در وهله اول دیده اند که همه اشیایی که علت و معلول به شمار می آیند، هم پهلویند و همیشه با هم هستند

از طرفی تجربه این را هم به مردم نشان داده است که البته علت قبل از معلول باید وجود داشته باشد و علت بر معلول تقدّم زمانی دارد. و در آن زمانی که علت هست و معلول نیست،

او همچنین می گوید انسان ها عنصر سومی را هم در علیت دخالت می دهند و آن « ضرورت » است، انسان این گونه فکر می کند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول هم می آید.

حال او می پرسد که انسان این ضرورت را از کجا به دست آورده است؟

جواب می دهد از راه تجربه

و این یک عادت ذهنی است که همراهی دائم وقایع عامل پیدایش چنین تصویری بوده است.

دیدگاه فلاسفه مسلمان

فلاسفه مسلمان می گویند اصل علیت یک اصل و قاعده «عقلی» است و از تجربه به دست نمی آید ؛ زیرا دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیت دست به تجربه می زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است.

اما این گونه هم نیست که انسان به طور مادرزادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک می کرده است.

سوال؟

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره منشا شکل گیری و درک رابطه علیت چیست؟

پاسخ:

آنان می گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت و متوجه اصل «**امتناع اجتماع نقیضین**» شد، در می یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛

زیرا « این که چیزی خودش به خودش وجود بدهد، به معنای آن است که ، چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است.»

توضیح بیشتر:

فلاسفه مسلمان می گویند: اگر چیزی نباشد، برای هست شدن باید فاعل یا علتی به او هستی دهد و خودش، بدون علت و خود به خود نمی تواند به وجود بیاید. یعنی چیزی که نیست بدون هیچ علتی هست شود که این جمع دو نقیض (هم نیست هم هست) است و محال می باشد پس برای موجود شدن چیزی حتماً نیاز به علت است.

مثلاً: شما قصد دارید آبی را به نقطه جوش برسانید اما بدون حرارت، ناگهان آب به جوش آید که این محال است.

توضیح دیگر:

پدیده های پیرامون ما ذاتاً ممکن الوجود هستند؛ یعنی هم می توانند باشند و هم نباشند. بودن و نبودن برای آنها مساوی است.

حالت ممکن الوجود مانند ترازویی است که دو کفه آن در حالت تعادل قرار دارند و هیچ کفه ای بر دیگری ترجیحی ندارد. حال اگر ببینیم یکی از کفه ها به سمت پایین کشیده شده و بر دیگری فزونی یافته، می گوییم عقلاً محال است که خود به خود و بدون هیچ علتی، یک کفه بر کفه دیگر سنگینی کند و به سمت پایین حرکت نماید، و در اینجا است که به دنبال علت برای آنها می گردیم.

سوال؟

ابن سینا دیدگاه هیوم درباره علیت (امر روانی ناشی از عادت ذهنی در توالی پدیده ها) از قبل چگونه جواب داده است؟

پاسخ:

ابن سینا می گوید: درک رابطه علیت از طریق تجربه امکان پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و تجربه فقط به دنبال هم آمدن یا همراه هم آمدن برخی پدیده ها را می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای «علیت» نیست. لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه گرا است، نمی تواند از اصل علیت تبیین قانع کننده ای داشته باشد. ابن سینا اصل علیت را اصلی عقلانی می داند.

تفاوت دیدگاه فلاسفه مسلمان با تجربه گرایان در استفاده از حس و تجربه در اصل علیت:

تفاوت دیدگاه فلاسفه مسلمان با تجربه گرایان در رابطه شناخت «حوادث طبیعی» که محل وقوع آن عالم طبیعت است، این است که آنها می گویند: بعد از درک رابطه علیت، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود استفاده کنیم و کشف علل طبیعی (عالم ماده) از راه حس و تجربه صورت می گیرد نه همه امور

سنخیت علت و معلول

پیش از تعریف این اصل به مثال توجه کنید:

شما برای تهیه آب جوش سراغ گاز و برای تهیه آب سرد سراغ یخچال می روید؛ آیا شده است که بگویید می خواهیم از یخچال آب جوش بردارم؟

آیا شده است که بگویید می خواهیم برای باسواد شدن ورزش کنم و برای یافتن قدرت جسمانی درس بخوانم؟ پاسخ حتما منفی است و شما معتقدید برای هر چیزی باید سراغ «علت خاص و ویژه» آن رفت نه هر علتی؛

اصل سنخیت علت و معلول: یعنی هر علتی معلول خاص خود را به دنبال دارد و هر معلولی از علت خاص خود به وجود می آید نه هر علتی.

فیلسوفان - به جز فیلسوفان تجربه گرا - می گویند که این اصل نیز مانند اصل «علیت» یک اصل عقلی است.

نتایج اصل سنخیت:

- ۱- انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد؛ به همین سبب، می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیای دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.
- ۲- با قبول اصل سنخیت می توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد.
- ۳- دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند.

وجوب علی و معلولی

آنچه به معلول ضرورت وجود می دهد، علت است

معلول با قطع نظر از علت، امکان ذاتی است، یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود.

پس، علت به معلول خود در ابتدا ضرورت می بخشد و سپس معلول وجود پیدا می کند. این رابطه ضرورت بخشی علت به معلول را «وجوب علی و معلولی» می گویند

بعنوان مثال:

اگر لامپ و سیم کشی و کلید برق سالم باشد و برق نیز در مدار باشد می گوییم، باید (ضرورت) لامپ روشن شود (وجود) که در این مثال و سایر مواردی از این قبیل ابتدا وجوب و ضرورت مقدم بر وجود است. و این نشان می دهد که علت در ابتدا به معلول خود ضرورت یا وجوب می دهد و سپس آنرا بوجود می آورد.

در پناه حق پیروز و موفق و سربلند باشید